

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۲ شماره ۳۸ بهار و تابستان ۱۳۹۹ (صص ۱۲۶-۱۰۹)

جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی هند

"منابع و چشم انداز آینده"

۱- عبدالمجید سیفی

۲- مهرداد عله پور

چکیده

دیپلماسی فرهنگی، به عنوان ابزاری کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی که نمونه‌ی بارز و آعلای اعمال قدرت نرم است، شکل نوینی از دیپلماسی قرن است که ضمن بهره‌گیری از تمامی اشکال دیپلماسی، درصدد برقراری، توسعه و پیگیری روابط با سایر دولت‌ها از طریق فرهنگ، هنر و آموزش در راستای پیگیری منافع ملی و اهداف سیاست خارجی است. در این بین هندوستان به عنوان قدرت نو ظهور اقتصادی در فضای پس از جنگ سرد و طی سالیان اخیر، در راستای پیگیری منافع ملی و پیشینه سازی قدرت رو به تزاید خود، درصدد برآمده تا از ظرفیت بالای دیپلماسی فرهنگی بهره‌گیری حداکثری را به عمل آورد. حال با توجه به موارد فوق الذکر، پرسشی که نگارندگان پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با به کارگیری مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی درصدد پاسخ به چرایی آن برآمده‌اند این است که دیپلماسی فرهنگی چه جایگاهی در سیاست خارجی دهلی نو در فضای پساجنگ سرد داشته است؟ طبق نتایج پژوهش حاضر، دهلی نو با توجه به پیشینه مذهبی، تاریخی، فرهنگی و تمدنی خود، از منابع عظیم فرهنگی در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر برخوردار است. این امر به نوبه خود سبب شده تا مقامات دهلی نو پس از پایان جنگ سرد روی به سمت مؤلفه‌های ژرف دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی خود بیاورند.

کلید واژه‌ها: هند، دیپلماسی فرهنگی، سیاست خارجی، جهانی شدن، قدرت نرم.

Email: seifi@abru.ac.ir

۱- استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آیت الله بروجردی (نویسنده مسئول)

۲- کارشناس ارشد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۴

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۲/۲۹

۱-مقدمه

طی دهه های اخیر متعاقب پایان جنگ سرد و فروپاشی نظم دو قطبی و شدت گرفتن فرآیند جهانی شدن محیط بین الملل، شیوه تعامل و نحوه رقابت کنشگران بین المللی بر سر کسب قدرت و تحقق منافع و اهداف شان تا حد زیادی دستخوش تحولات ماهوی شده است. به تبع وقوع دگرگونی های گسترده و جریان ساز در بستر های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و نظامی، بی شک نحوه کنشگری دولت ها در محیط متحول جهانی نیز مغایرت های ماهوی ژرفی با گذشته خواهد داشت. منبعث از دگردسی ایجاد شده؛ دولت های امروزی به عنوان کنشگران اصلی عرصه سیاست و اقتصاد جهانی در فضای پساوستفالیا، لاجرم باید ضمن پیگیری قواعد نوین حاکم بر نظام کنونی، خود را با اقتضائات جهانی شدن سازگار کنند. ضرورت این تغییر نگاه در عرصه دیپلماسی همچون سایر عرصه ها احساس می شود. جریان تحول و تنوع دیپلماسی از حیث ساختار، دستور کار و شیوه های اجرا، طی دهه های اخیر متأثر از فرآیند جهانی شدن شتاب قابل توجهی به خود گرفته است. به اقتضای تحولات نوین جهان و وقوع دگرگونی در عرصه های مختلف، اشکال متنوع دیپلماسی برای پاسخگویی به نیازهای کنشگران پدید آمده است که از جمله می توان به دیپلماسی فرهنگی^۱ / عمومی^۲، دیپلماسی رسانه ای^۳، دیپلماسی مجازی^۴ و دیپلماسی خط دو^۵ اشاره کرد (سعیدی، ۱۳۹۶: ۱۰۶). دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزاری کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، زمینه ساز ارتقای سطح مناسبات میان دولت ها و به تبع آن افزایش تفاهم میان ملت ها و ایجاد صلح و ثبات بین المللی شده است. این ابزار مهم، از طریق گسترش مبادلات فرهنگی - هنری، توسعه همکاری های علمی - آموزشی، تعامل نخبگان جوامع، آموزش زبان، رفع موانع زبانی و... بسترهای مناسب درک متقابل جوامع بشری از یکدیگر را فراهم می آورد (حقیقی، ۱۳۸۸: ۳۴۳). در خصوص جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی هند می توان چنین استدلال نمود که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان منازعه ایدئولوژیک میان دو ابرقدرت

-
۱. Cultural Diplomacy
 ۲. Public Diplomacy
 ۳. Media Diplomacy
 ۴. Virtual Diplomacy
 ۵. Track II Diplomacy

شرق و غرب، فضای پساجنگ سرد نظاره‌گر ظهور قدرت های جدیدی که همگام با موج جهانی شدن، با تغییر استراتژی های اقتصادی خود تلاش کردند موقعیت خود را در سلسله مراتب قدرت جهانی بهبود بخشند و از جایگاه کشور های ضعیف و عقب مانده به قدرت های منطقه ای و جهانی ارتقا یابند، بوده است. در میان این کشورها می توان به هند اشاره کرد که در نتیجه انجام اصلاحات اقتصادی توانست فقر، عقب ماندگی و بحران های اقتصادی دوران جنگ سرد را تا حدود زیادی پشت سر گذاشته و به مرحله ای از توسعه اقتصادی دست یابد که بتوان آن را در زمره ی قدرت های منطقه ای و حتی در حال تبدیل شدن به قدرت بزرگ جهانی توصیف کرد (کولایی و واعظی، ۱۳۹۰: ۲۴۹). نکته قابل تأملی که در خصوص خیزش صلح آمیز دهلی نو باید مد نظر داشت این است که وضعیت کشورهایی همچون انگلستان، چین، روسیه و فرانسه به عنوان قدرت های بزرگ در نظام بین الملل، بیانگر این است که تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ، نیازمند فعال کردن ظرفیت های داخلی، منطقه ای و بین المللی خاصی است که نبود هر یک از این مؤلفه ها می تواند به عنوان مانعی در راستای تبدیل شدن به یک قدرت تأثیرگذار در سطح بین المللی عمل کند (طاهری، ۱۳۹۵: ۱۵۷). در مورد هند نیز همین وضعیت صادق است. دهلی نو به عنوان ابرقدرت فناوری، بزرگ ترین دموکراسی جهان و صاحب دومین جمعیت بزرگ جهانی که از نظر اقتصادی، سیاسی، امنیتی، نظامی و فرهنگی پیشرفت قابل توجهی را کسب کرده، می تواند با نگاهی کارکرد گرایانه به مؤلفه های دیپلماسی فرهنگی از آنها برای ارتقا جایگاه خود در نظام بین الملل استفاده نماید.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

با توجه به مطالبی که از نظر گذشت، پرسشی که نگارندگان پژوهش حاضر درصدد پاسخ به چرایی آن برآمده اند این است که دیپلماسی فرهنگی چه جایگاهی در سیاست خارجی دهلی نو در فضای پساجنگ سرد داشته است؟ همچنین با بررسی جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی هند چه چشم اندازی برای آینده بهره گیری از دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی هند قابل تصور است؟ به منظور آزمون فرضیه فوق، ضمن بهره گیری از روش **توصیفی - تحلیلی** و تمرکز بر متحول شدن ماهیت قدرت و گرایش به سمت مؤلفه های قدرت ساز دیپلماسی فرهنگی به عنوان جایگزینی برای جنگ و خشونت، ابتدا مؤلفه های دیپلماسی فرهنگی به عنوان چارچوب مفهومی پژوهش مطرح می شود. سپس با ارائه شواهدی از شکل گیری دیپلماسی فرهنگی و فرهنگ استراتژیک، چگونگی شکل گیری هنجارها و گفتمان های معنایی حاکم بر رفتار و سیاست گذاری

و تعیین خط و مشی دهلی‌نو، تحت تأثیر فرهنگ و عناصر فرهنگی تبیین می‌شود. همچنین در ادامه چالش‌های دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی هند تبیین شده است. داده‌های لازم برای تبیین رابطه‌ای معنادار بین متغیرها نیز از طریق مراجعه به پایگاه داده‌ای، کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است.

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

طبیعتاً هدفمند بودن جوهره حیات و هر پژوهش علمی است. اما گاهی دریچه‌هایی که از منظر آن به هدف و چگونگی رسیدن به آن نگریسته می‌شود تحت الشعاع وجود و غلبه یک جریان حاکم در یک دوره خاص قرار می‌گیرد. با این حال به‌طور کلی و در سطحی کلان هدف پژوهش پیش رو تبیین جایگاه مؤلفه‌های قدرت‌ساز دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی دهلی‌نو در فضای پساجنگ و به‌طور خاص طی دهه اخیر است.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

به منظور آزمون فرضیه فوق، از رویکرد توصیفی - تحلیلی بهره‌گیری شده است. هدف اصلی این نوع از پژوهش تبیین وضعیت به عنوان مسائل موجود است. ویژگی اصلی این نوع تحقیق این است که محقق هیچ کنترلی بر متغیرها ندارد و او تنها می‌تواند آنچه رخ می‌دهد یا ادامه دارد را گزارش دهد. در این نوع پژوهش انواع روش‌های تحقیقی از جمله روش تطبیقی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، محقق باید از نشانه‌ها و اطلاعات در دسترس استفاده کند و پس از جمع‌آوری این داده‌ها، محقق می‌تواند آنها را تحلیل نموده و ارزیابی انتقادی از مسئله ارائه دهد.

۴-۱- پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه‌ی بحث به اجمال باید گفت که با بررسی ادبیات موجود پیرامون دیپلماسی فرهنگی و سیاست خارجی هند در میان آثار فارسی و لاتین، می‌توان به این نتیجه رسید که با وجود کثرت منابع در تجزیه و تحلیل وقایع، هیچ‌کدام از آثار به بررسی نظری دقیق این موضوع نپرداخته‌اند و اینکه در میان نویسندگان داخلی و خارجی تاکنون رویه غالب معطوف به پیشرفت اقتصادی هند بوده است. از جمله دلایلی را که می‌توان برای عدم نگارش پژوهش‌درخور در حوزه‌ی دیپلماسی عمومی / فرهنگی هند نام برد آن است که حوزه پژوهش‌های مربوط به دیپلماسی با توجه به این که ماهیتی خاص و محرمانه داشته و با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده، تعداد آثار

پژوهشی مربوط به آن اندک است. عمده آثاری که در این زمینه به فارسی نوشته شده و یا منتشر شده است را می‌توان در یک دسته بندی عام به پژوهش های مربوط به دیپلماسی سنتی و مدرن تقسیم کرد. ژان ویلسن و همکاران (۱۳۸۸)، در اثر خود با نام "دیپلماسی عمومی نوین، کارکرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل"، دیپلماسی عمومی را از منظری عام و عمدتاً امریکایی مورد تدقیق قرار داده‌اند. جوزف نای و رابرت پاپ (۱۳۹۲)، در کتاب خود با عنوان "قدرت و موازنه نرم در سیاست بین‌الملل"، قدرت نرم را عاملی اساسی در سیاست خارجی کشورها در راستای حفظ منافع ملی‌شان بر می‌شمرد. حسن بشیر (۱۳۹۴)، در کتاب خود "دیپلماسی عمومی؛ سیاست‌ها و برنامه جهانی"، که در ۹ فصل تدوین شده است به تفصیل موضوعاتی را از قبیل دیپلماسی عمومی و قدرت نرم، دیپلماسی عمومی آمریکا در کشورهای عربی، دیپلماسی عمومی ژاپن، چین، بریتانیا، کانادا و برزیل را از نظر گذرانده است. دیوید مالونی (۲۰۱۱)، در مقاله خود "قدرت نرم در سیاست خارجی هند"، نقش قدرت غیرسخت و همچنین فرهنگی در سیاست خارجی هند را مورد بررسی قرار می‌دهد. مالونی با بررسی منابع قدرت نرم هند نتیجه می‌گیرد جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی هند در دوران پس از جنگ جهانی دوم به شکل قابل توجهی افزایش یافته است. در خصوص تمایزات و خصایص نوآورانه پژوهش حاضر نسبت به آثار مشابه می‌توان چنین ابراز داشت که به سبب آنکه دیپلماسی فرهنگی، مفهومی تازه و میان رشته‌ای است که چارچوب نظری و عملیاتی آن به روشنی ترسیم نشده و نیاز به تحقیقات بیشتر دارد، لذا در پژوهش پیش رو کوشش شده تا با تمرکز بر علت کاوی چگونگی تأثیرات مؤلفه‌های نوین دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی هند، از منظری نو مشخص گردد که تحولات نوین دیپلماسی تا چه اندازه می‌تواند در عرصه عمل فواید و پیام‌هایی را برای هند به عنوان یک کنش گر رسمی محیط بین‌الملل داشته باشد. طبعاً هند نیز نمی‌تواند از توجه به این ابزار کارآمد غفلت ورزد بلکه باید ضمن درک درست تحولات اخیر این عرصه و گذار از الگوی سنتی به الگوی نوین، برنامه‌های راهبردی گسترده‌ای را برای کاربست انواع گوناگون دیپلماسی نوین به موازات پیشبرد دیپلماسی رسمی دولت محور طراحی و اجرا کند.

چیستی دیپلماسی فرهنگی

«جوزف نای» کتاب قدرت نرم خود را با این عبارت آغاز می کند: بیش از چهار قرن پیش نیکولو ماکیاولی به شاهزادگان ایتالیا چنین پیشنهاد کرد که ترسانیدن مهم تر از مورد قبول واقع شدن است، اما در دنیای امروز بهتر است هر دو صفت را دارا باشیم. پیروزی بر قلب ها و اذهان همواره مهم بوده است. اما این اهمیت در عصر اطلاعات چندین برابر شده است. اطلاعات قدرت است و تکنولوژی های نوین قابلیت انتشار وسیع تری نسبت به گذشته پدید آورده اند. هنوز رهبران سیاسی جهان زمان کمی را به تفکر در مورد تغییر و تحول طبیعت قدرت اختصاص می دهند. به ویژه اینکه چگونه ابعاد قدرت نرم می تواند در استراتژی های اعمال قدرت ادغام شود. در حقیقت عصر اطلاعات به سمتی می رود که دیپلماسی سنتی بر پایه واقع گرایی سیاسی و تکیه بر قدرت سخت در حال جایگزینی با دیپلماسی نوین و بر پایه سیاست اندیشه گرا است که در آن به قدرت نرم برتری داده می شود و در آن روابط دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی با خواص (دولت ها) به روابط با عموم مردم در گستره ای جهانی تغییر می کند (محمودوندی آذر، ۱۳۸۸: ۱۱۷). با عنایت به مطالب فوق باید توجه داشت که عرصه سیاست بین الملل در ابتدای قرن بیست و یکم ترکیبی نوین از هم زیستی مدل دولت های پساوستفالیایی و دولت های قرون وسطایی شده است؛ ممیزه ای که محصول دولت زدایی از فرآیند دیپلماسی است. بدیهی است که دیپلماسی مؤثر در چنین فضا و اتمسفری نیازمند انجام تغییرات در نهاد ها، روش ها، ابزارها و کارکرد ها می باشد. دیپلماسی مهم ترین وجهه و عینی ترین شکل سیاست خارجی یک کشور می باشد. آنچه بیش از پیش در عرصه دیپلماسی نوین بین المللی جلوه گری می کند ورود عنصر فرهنگ و پیوستن آن به ابزار های دیپلماسی رسمی (سیاسی) است که از آن به دیپلماسی فرهنگی استنباط می شود. امروزه، سکه نظامی گری در روابط بین دولتی از اعتباری که در سده های گذشته داشت، افتاده و به جای آن مذاکره و دیپلماسی اعتباری دو چندان یافته است. به دنبال این اتفاق، فرهنگ و نقش آن در سیاست خارجی نیز جایگاه مهمی پیدا کرده است. به طوری که بسیاری از اندیشمندان از جمله «جی. ام. مایکل»، فرهنگ را کاتالیزور مناسبات جهانی دانسته اند، چرا که زمینه را برای درک و مفاهیم میان بازیگران فراهم می کند (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۶۲). در اهمیت فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی نویسندگان معروفی همچون «آدا بوزمن» و «هدلی بول» فرهنگ را به مثابه بخش مهمی از روابط بین المللی بررسی کرده اند. این نویسندگان نظام بین المللی را با عنوان «جامعه بین المللی» مطالعه کرده اند.

جامعه بین المللی در دیدگاه این اندیشمندان عبارت است از: «گروهی از دولت ها یا جوامع مستقل سیاسی که نه تنها یک نظام را تشکیل می دهند، بلکه از طریق گفت و گو و توافق، قواعد و نهادهای مشترکی را برای رفتار و روابط ایجاد کرده اند و منافع خود را در حفظ این ترتیب ها می دانند» (شکری و دیگران، ۱۳۹۲: ۹ - ۸). «جوزف نای» معتقد است که دیپلماسی عمومی با استفاده از مؤلفه های قدرت نرم به دنبال متقاعد کردن دیگران به تبعیت از هنجارها و نهادهایی است که رفتار مطلوب را ایجاد می کند (Nye, 2004: 107). اما در تعریفی دیگر که جامع تر و مانع تر از تعاریف پیشین به نظر می آید «فرانک نینکوویچ»، دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم نامه ها و توافقاتی براساس ارزش های مشترک می داند. این در حالی است که بنا به تعریف «گیفورد مالون»، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش های یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت ها و فهم ارزش های آن ها. سرانجام، در تعریف «میلتون کامینگز»، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده ها، اطلاعات، هنر، نحوه ی زندگی، نظام ارزشی، سنت ها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت ها و کشورها (شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۲).

با توجه به مطالب فوق می توان چنین استدلال نمود که در عصر جهانی شدن و انقلاب اطلاعات، ارتباط مفهومی معنا داری میان بکارگیری مؤلفه های دیپلماسی فرهنگی و دست یابی به منافع ملی حکم فرماست. «دنیا، دنیای منافع ملی کشورها است». منافع ملی زاینده ی شرایط مربوط به نظام وستفالی است. به نظر می رسد تا زمانی که نظام وستفالی در عرصه بین المللی حاکم است نظام مبتنی بر مباحث منافع ملی پررنگ خواهد بود. در تعیین منافع ملی باید دید که چه کسی در حال تعیین و تعریف کردن آن است. برای برخی عوامل عینی مانند قدرت اقتصادی و یا توانایی های نظامی در اولویت قرار دارند و برخی دیگر عوامل غیر مادی مانند اخلاق، مشروعیت و ایدئولوژی را مهم تر می دانند. و نیز عده ای معیار هایی از قبیل تجانس فرهنگی مانند هم زبانی، هم نژادی، هم قومی را معیارهای اصلی برای تعیین منافع ملی می دانند. در این میان مراد از دیپلماسی، دیپلماسی است که در آن تأمین منافع ملی با استفاده از ابزار های فرهنگی ملاک خواهد بود؛ زیرا در تعریف کلاسیک که دیپلماسی شامل سه گونه ی فعالیت نمایندگی، گزارش و مذاکره می باشد که بر کنش دولت محور استوار است. از این رو فرهنگ و مؤلفه های آن به عنوان ابزار دیپلماسی در سیاست

خارجی کشورها و جهت گیری منافع ملی آنها مطرح می‌گردد. در واقع، کشورها نخست عناصر فرهنگی را به عنوان ابزار مهم سیاست خارجی و سپس از طریق تأثیر گذاری بر طرز تلقی عمومی قرار داده و به اعمال و اجرای سیاست خود می‌پردازند. بنابراین رابطه بین دیپلماسی فرهنگی و منافع ملی این گونه است که دیپلماسی فرهنگی با افزایش زمینه گفت و گو با مخاطبان خارجی و ایجاد بافت موقعیتی بین‌المللی توانا، وظیفه استراتژیک خود را در راه ارتقاء منافع ملی واقعی در صحنه بین‌المللی به انجام می‌رساند (سیمبر و مقیمی، ۱۳۹۴: ۱۲ - ۱۱). از مجموع مطالبی که از نظر گذشت می‌توان چنین استنباط نمود که امروزه در سایه ارتباطات نوین جهانی و نزدیکی روزافزون ملت‌ها، انتقال ارزش‌ها و تأثیر و تأثر متقابل فرهنگی با گستردگی و شتاب قابل توجهی در حال شکل‌گیری است. در حال حاضر بسیاری از متفکران و سیاست‌مداران، محور روابط آینده جهان را روابط فرهنگی و اختلافات و اشتراک‌های تمدنی می‌دانند. ملت‌های امروز برای موفقیت بیشتر نیازمند شناخت عمیق‌تر از باورهای مذهبی و فلسفی دیگر فرهنگ‌ها و شیوه‌نگرش سایر ملت‌ها هستند. در این میان دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد تا با استناد به عناصر فرهنگی و نفوذ خود به طور مستقیم با مخاطبان خارجی، مردم و افکار رهبران آنها در ارتباط باشند (Leonard and Stead, 2002: 9 - 10) و بتوانند از این طریق مقاصد، اهداف و منافع ملی خویش را پیگیری و اجرا کنند اما در خصوص ابزارهای نوین دیپلماسی فرهنگی و سیاست خارجی هند در فضای پسا شوروی می‌توان چنین استدلال نمود که دهلی‌نو با توجه به پیشینه‌ی مذهبی، تاریخی، فرهنگی و تمدنی خود، از منابع قابل توجه فرهنگی در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر برخوردار است. در این میان گرچه پیگیری برخی سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و هم‌چنین مقدمات و محذورات داخلی و خارجی محدودیت‌ها و موانعی را بر سر بکارگیری درست مؤلفه‌های قدرت‌ساز دیپلماسی فرهنگی ایجاد کرده است. با این وجود، به دلیل دارا بودن سابقه تمدنی، هند از پتانسیل قابل توجهی در استفاده از دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی خود را داراست که می‌تواند سبب ارتقای جایگاه این کشور در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی شود.

منابع دیپلماسی فرهنگی هند

منابع قدرت فرهنگی - اجتماعی در هند بیش از هر عامل دیگری متأثر از شرایط داخلی حاکم بر این کشور است. این منابع در بخش‌هایی چون فرهنگ هندی، سیاست خارجی اخلاق مدار،

ارزش های سیاسی (دموکراسی)، دیپلماسی فعال، فعالیت های علمی، آموزشی و تکنولوژی و سیاست های نخبگانی چون گاندی و نهری در قالب هایی چون ورزش، موسیقی، هنر، فیلم و ادبیات متبلور شده است.

نخبگان سیاسی و سیاست های فرهنگی اخلاق مدارانه

یکی از منابع مهم دیپلماسی فرهنگی هند که توانست تأثیرات شگرفی را در پیشرفت این کشور ایفا کند وجود نخبگانی چون «مهاتما گاندی» و «جواهر لعل نهری» بوده است. وی با اتخاذ سیاست های عمل گرایانه در پرتو آموزه های اخلاق مدارانه، توانست رویکرد نوینی در سیاست خارجی هند ایجاد کند، گر چه این رویکرد با برخی گرایش های واقع گرایانه تعدیل شده است.

آموزه های مهاتما گاندی، رهبر معنوی هند

ورود گاندی به صحنه سیاست هند در تاریخ معاصر این کشور، تحولی شگفت انگیز به شمار می آید. زندگی گاندی در سُننِ مذهبی هند ریشه داشت. وی همواره برای جست و جوی شوق آمیز حقیقت، احترام عمیق به حیات و قدم نهادن در راه شناختن خدا تأکید داشته است. عشق به عدالت و ترحم به برادران و دوستان، سخاوت و بزرگواری عظیم و اطمینان به این که فقط با عشق سرشار می توان به دوستان خود خدمت کرد، نهایت آمال و آرزوی گاندی بود. گاندی در تاریخ بشری نخستین کسی بود که اصل عدم خشونت را از زمینه های فردی به زمینه های اجتماعی و سیاسی گسترش داد. از نظر گاندی، سیاست نه یک غایت که وسیله ای است مثل دیگر وسیله ها برای تجربه کردن حقیقت. رفتار سیاسی گاندی، ریشه در تجربه ای معنوی دارد. از نظر گاندی، مذهب چون استقلال، هم زمان یک مسئله ی شخصی و یک تکلیف ملی است. اگر تمام افراد در ارزش های ملی، یکسان سهیم شوند، هویت مذهبی هر یک از آنان اهمیت ندارد. استقلال به گونه ای که گاندی در "هند سواراج" پیشنهاد کرده، بازگشت به وضعی طبیعی، علیه انحراف های تمدن مدرن است (تابلی، ۱۳۹۲: ۳۲ - ۳۰). او برای میثاق مجدد با این وضع طبیعی و تعاون و صلح، اصل برقراری رابطه ی مستقیم میان هدف و وسیله را پیشنهاد می کند. وی در جست و جوی استقلال، اهمیت قطعی برای ماهیت وسیله ای که به وصول هدف مورد نظر می انجامد، قائل است. برخلاف ضرب المثل "هدف وسیله را توجیه می کند"، از نظر او باید میان هدف و وسیله، تطابق کامل وجود داشته باشد. به بیان او، وسیله ها به مثابه ی بذر هستند و هدف ها مانند درخت. رابطه میان وسیله

و هدف، مثل رابطه درخت و بذر، اجتناب ناپذیر است. او معتقد است که انسانیت باید دامنه آرمان برابری و برادری را گسترش داده و به آن صورت واقعی بخشد. این دیدگاه ها برای برابری و برادری سبب گذار هند به سمت ایجاد ساختاری غیر متعهد در سیاست خارجی هند شد و نهر و از بنیان گذاران جنیش عدم تعهد محسوب می شد. آثار این عدم تعهد هنوز در سیاست خارجی هند دیده می شود گرچه تا حدی توسط فشار های ساختاری نظام بین المللی و محذورات منطقه ای متعادل شده است.

نهر؛ معمار دموکراسی در هند

جوهر لعل نهر، اولین نخست وزیر و بانی هند نوین به شمار می رود. وی از یاران و هم رزم های نزدیک مهاتما گاندی، پدر استقلال هند بود. نهر به عنوان معمار دموکراسی هند و یکی از بزرگ ترین سیاست مداران قرن بیستم شناخته می شود. همچنین وی از بنیان گذاران اصلی نهضت عدم تعهد و دوری از دسته بندی های نظامی جهان است و به دلیل هواداری از نهضت های ضد استعماری و صلح خواهی و استقلال طلبی، به عنوان قهرمان استقلال و صلح در سراسر جهان محبوبیت و شهرت دارد. جوهر لعل نهر جزو معدود متفکران و نویسندگان هندی است که در پیشرفت مدیریت دولتی در هند سهمیم بوده است. نهر به عنوان معمار و سازنده "هند مدرن" قلمداد می شود. در تاریخ به عنوان یک سیاست مدار و یک رهبر سیاسی که زندگی اش را وقف تحقیق های چشم گیر و تلاش های بسیار کرد، مورد قبول واقع شده است. او یک شخصیت چند جانبه محسوب می شود، یک سیاست مدار که در ادغام دموکراسی و سوسیالیسم، توانایی غریزی دارد. رهبری پرجذبه که نگرشی بین المللی در مورد دوستی و روابط حسنه دارد. نویسنده ای با دیدگاه مشخص، رهبر صلح و دنیا محوری، متفکری در مورد حوادث معاصر و رهبر توده مردم. وی در آثار خود، به آزادی و ضرورت مسئولیت انسان و طُرُق بهبود بخشیدن به زندگی و همچنین شیوه های دست یابی به ایده آل های بزرگ اشاره می کند. در مطالعه انسان، نهر پیگیرانه به بشردوستی تکیه می کرد و نیروی خلاق را که باعث ایجاد آرمان های بزرگ او می شد، تحسین می نمود. او معتقد است که سرنوشت هر فرد در ارتباط با سرنوشت کشور و مردم است. ارزش فرد در رابطه با مردم معین می گردد و تنها رهبری که آگاه و در بیان الهامات و آرزوهای این مردم موفق شده است، رهبر واقعی است. به عقیده او، گاندی چنین رهبری بود. فعالیت پرتنر نهر در جهت دفاع از صلح و دوستی در میان ملت ها، بیانگر روحیه بشردوستانه او در برخوردش نسبت

به جهان است (تابلی، ۱۳۹۲: ۴۱ - ۳۹). آموزه‌های اخلاقی «گاندی» و «نهرو» به عنوان رهبران معنوی و مادی استقلال، بنیان‌ساز سیاستی را در هند نوین فراهم آوردند که در بطن آن اصول انسان دوستی، عدم خشونت، صلح و آسایش نوع بشر، مقابله با ظلم و ستم، رفاه و آسایش عمومی و آزادی خواهی بیش از سایر وجوه دیگر بارز و مشهود بود. این دیدگاه‌ها پایه‌ای برای سیاست خارجی هند را تشکیل می‌دهد هر چند با توجه به فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل و ورود دیدگاه‌های واقع‌گرایانه به عرصه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تا حد قابل توجهی این آموزه‌ها تحت تاثیر قرار گرفته‌اند.

بالیوود و دیپلماسی فرهنگی

امروزه متأثر از گسترش امواج جهانی شدن و تغییر بینش جهانیان در روش‌های پیشینه‌سازی قدرت، دستیابی به اهداف طراحی شده از طریق فعالیت‌های نظامی و زورمندانه، برای کشورها جذابیت سابق خود را از دست داده است. عمده‌ترین دلایلی که موجب کم‌رنگ شدن فعالیت‌های سخت در پیگیری منافع شده است حرکت خطی ایجاد شده از فعالیت‌های نظامی به سمت فعالیت‌های اقتصادی و در نهایت فرهنگی است. در خصوص هند نیز چنین ابراز داشته می‌شود که به دلیل جایگاه ژرف مؤلفه‌های فرهنگ در سیاست‌های اعلانی این کشور، دهلی‌نو در زمره قدرت‌های تعیین‌کننده قرن ۲۱ خواهد بود. این قدرت تعیین‌کننده در حال ظهور با نشر فرهنگ و ارزش‌های هندی، به عنوان جایگزینی مناسب برای ارزش‌ها و فرهنگ مسلط غربی قلمداد می‌شود که به تدریج وارد حوزه نفوذ آن‌ها شده است. البته این نفوذ فرهنگی به این خاطر است که هم‌چنان در بسیاری از کشورها آثاری از فرهنگ و سنت‌های هندی دیده می‌شود؛ پرستش‌گاه آنگکور وات^۱ در کامبوج، پرستش‌گاه بودایی در تایلند و هم‌چنین، وجود چندین گویش سانسکریتی در زبان بهاسا^۲ در اندونزی، نشان از تأثیر و نفوذ فرهنگ هندی در خارج از شبه‌قاره هند دارد (شفیعی و پهلوانی، ۱۳۹۰: ۴۴۳ - ۴۴۲). علاوه بر گذشته و تاریخ هند، باید اضافه کرد که رشد و نفوذ هند در بخش‌های موسیقی و صنعت فیلم‌سازی نیز به بخشی از قدرت فرهنگی - اجتماعی هند در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. در هند فیلم و مدها ساخته شده و به دیگر کشورها ارائه می‌گردند.

^۱ Angkor Wat

^۲ Bahasa

قدرت موسیقی و فیلم می تواند مرزها را به یک دیگر متصل کند و موجب نزدیکی مردمان شود. موسیقی و فیلم های هندی در بازارهای بین المللی مشهوریت و محبوبیت زیادی دارند؛ به ویژه در آسیا، اروپا، آفریقا و آسیای غربی. علاوه بر آن، در کشورهایی نظیر روسیه، سنگال و سوریه، فیلم های هندی و بالیوود شهرت زیادی دارند (بالیوود مهم ترین صنعت فیلم سازی پس از هالیوود است) (آقایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۲۱). بزرگ ترین سینمای جهان از نظر تولید در سال ۲۰۱۵ با تولید بیش از ۱۶۰۰ فیلم، سینمای هند می باشد (www.statista.com). موسیقی هندی تسلط و نفوذ زیادی در کشورهای آسیای جنوبی دارد و گسترش فیلم های هندی موجب تسلط فرهنگ هندی بر این کشورها شده است. برخی کشورها همچون پاکستان برای جلوگیری از این تسلط فرهنگی، کانال های تلویزیونی هندی و فیلم هایی که با همکاری بالیوود ساخته می شوند را در این کشور ممنوع کرده اند. وجود تندیس های متعدد مومی از چندین بازیگر مشهور فیلم های هندی در موزه "مادام توسو" در لندن، یکی از شواهد تأثیر سینما و فرهنگ هند و نشانگر افزایش قدرت نرم هند در آن سوی مرزهاست. هر ساله نویسندگان هندی به عنوان نویسندگان برتر بین المللی، مفتخر به کسب نشان کتاب سال می شوند که همه هندی ها به آن می بالند. زمانی که فیلم های هندی روی پرده سینمای جشنواره فیلم های بین المللی مثل "کارت" می رود و وقتی هندی ها مفتخر به کسب جایزه "نوبل" و "مک ساسی" می شوند، هند در حال شکوفا کردن قدرت نرم از طریق ابزار فرهنگی می باشد (آقایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۲۰).

فعالیت های علمی - آموزشی و تکنولوژیک

امروزه آموزش و فعالیت های مرتبط با آن به یکی از مؤلفه های توسعه یافتگی تبدیل شده است. در فرهنگ هندی ارزش زیادی برای آموزش و بالا بردن سطح تحصیلات وجود دارد. شاهد مثال گفته حاضر تعداد بالای فارغ التحصیلان مقطع دکتری تخصصی در هند است که فقط در سال ۲۰۱۴، بیش از ۲۴ هزار نفر در مقطع دکتری تخصصی در هند فارغ التحصیل شدند و براساس این آمار پس از ایالات متحده، آلمان و بریتانیا در رتبه چهارم در سطح جهان قرار دارد (www.weforum.org). اما در خصوص تکنولوژی و فعالیت های این حوزه نوپا می توان

^۱ Karter

^۲ Mac Sasy

چنین استدلال نمود که امروزه طراحی نرم افزار و ارائه آن به سراسر دنیا، یکی از راه کار های اساسی برای شکل دهی به اذهان و به عبارتی جهت دهی اذهان و افکار می باشد. در همین راستا دهلی نو با علم به ظرفیت های داخلی و بُرد مؤثر این فعالیت قدرت ساز طی سالیان اخیر اقدامات قابل توجهی را اجرایی نموده است (GUPTA, 2009: 16).

دیپلماسی فعال و سیاست خارجی اخلاق مدار

عامل مهمی که موجبات افزایش قدرت نرم رو به تزاید دهلی نو را بیش از پیش فراهم آورده است دیپلماسی فعال این کشور می باشد که عاملی مکمل در موفقیت های سیاست خارجی هند است. این نوع سیاست توسط دیپلمات های باتجربه و خبره ی هندی به عنوان ابزاری برای گسترش قدرت نرم این کشور در روابط بین الملل استفاده می شود. دیپلمات های هندی نقش مهمی در طول دهه های ۷۰ - ۱۹۶۰ در فضای بین الملل ایفا کردند و در مذاکرات و کنفرانس های بین المللی نظیر کنفرانس های مربوط به مسائل تغییرات اقلیمی در جهان نقش فوق العاده ای داشتند. اکثر دیپلمات های هندی دارای مدارج عالی، آموزش دیده و آشنا با ارزش ها و فرهنگ بومی خود هستند و اغلب این تیپ از سیاستمداران و دیپلمات ها در رسانه ها و پارلمان هند مشغول به کار بوده و هستند (Malone, 2011: 36). در خصوص تأثیرات منابع دیپلماسی فرهنگی هند که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، بر سیاست خارجی این کشور در فضای پساجنگ سرد باید توجه داشت که امروزه سیاست خارجی هند تا حدی تحت تاثیر ارزش های اخلاقی قرار دارد، هرچند باید توجه داشت که نمی توان نقش مولفه های عینی و رهیافت های واقع گرایانه در سیاست خارجی هند را نادیده گرفت. از زمان نخست وزیری "جواهر لعل نهرو" در این کشور، ارزش ها و هنجارهای اخلاقی در سیاست خارجی هند اهمیت یافتند (سمیعی، ۱۳۹۰: ۵۱). هرچند در طول زمان و با توجه تنگناهای ساختاری نظام بین الملل رفتار سیاست خارجی هند براساس مولفه های عینی و واقع گرا تعدیل شده است. نهروئیسم یا اخلاق گرایی به باورهای ایدئولوژیکی اشاره دارد که نسل اول رهبران حزب کنگره ی هند در خصوص سیاست داخلی و خارجی کشور داشتند. عدم توسل به خشونت، مبارزه صلح آمیز و اجتناب از سیاست قدرت، جزو مولفه های مهم تشکیل دهنده ی شیوه ای بود که اخلاق گرایان برای سیاست خارجی هند مطرح می کردند. نهروئیسم همچنین هویت هند را براساس مرزهای سیاسی کشور تعریف می کرد. مرزهایی که قومیت و مذهب های متمایزی

را در درون خود جای داده است (سیمبر و بهرامی‌مقدم، ۱۳۹۴: ۲۶). بر این اساس بود که پس از دهه ۱۹۹۰، هند تلاش کرد نقش برادر بزرگ تر را در میان کشورهای آسیای جنوبی به عهده بگیرد و با میانجی‌گری و حل و فصل منازعات میان همسایگان (با احتیاط از اینکه در امور داخلی کشور دیگر دخالت ننماید) به افزایش وجهه بین‌المللی خود مبادرت ورزید. شاهد مثال رویکرد مزبور در دکتترین گوجرال دیده می‌شود که تأکید می‌کند وظیفه هند در مقابل همسایگان و کشورهای ضعیف هم‌جوار، نه در راستای مداخله و دخالت در امور آن‌ها، بلکه به عنوان مسئولیت برادرانه و حقوق بشری تلقی خواهد شد (آقایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۱۶) گرچه در عمل این رویکرد تعدیل شد و تنش‌های بین هند و پاکستان و هم‌چنین برخورد با بیرهای تاملیل بیان‌گر واقع‌گرا تر شدن این تفکرات آرمان‌گرایانه بوده است. به کارگیری ارزش‌های اخلاقی در عرصه‌ی سیاست خارجی سبب شده است تا هند هم‌چون چین و روسیه از رژیم‌های تمامیت‌خواه در نظام بین‌الملل حمایت نکند و بر اصل اخلاقی و حقوقی عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها پایبند باشد (Wagner, 2005: 7). هند هم‌چنین، پس از سقوط صدام در عراق، ۲۰ میلیون دلار به این کشور کمک کرد و علاوه بر آن، ۱۰ میلیون دلار دیگر برای سرمایه‌گذاری در ایجاد زیرساخت‌ها در عراق کمک بلاعوض نمود (Pradhan, 2011: 53). گرچه این رقم در مقیاس با کمک‌های سایر دولت‌ها بسیار ناچیز است ولی بیان‌گر تلاش سران هندی برای ارتقای جایگاه هند در اذهان مردم سایر کشورهاست که این خود یکی از اهداف دیپلماسی فرهنگی است. از جمله مثال‌های دیگر برای تقویت دیپلماسی فرهنگی در نظر جهانیان، واکنش‌هایی است که از سوی دولت هند در قبال حملات تروریستی در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۶ در بمبئی صورت گرفت؛ بدین معنی که به رغم تعصب و روحیه وطن‌پرستی در میان عموم مردم هند و تبلیغات رسانه‌ها در آشفته‌نشان دادن فضای داخلی هند، دولت، ارتش و یگان‌هوایی را بسیج نمود و فقط بر مکان‌های تروریستی تمرکز کرد و تنها بازمانده تروریستی را دستگیر نمود (Malone, 2011: 37). یکی از بهترین نمونه‌های عینی موفقیت هند برای استفاده از مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی در رابطه با افغانستان و بعد از سقوط طالبان، بازسازی افغانستان از طریق کمک به ایجاد ارائه کمک‌ها برای تجهیز مدارس، کمک به آموزش معلمان و هم‌چنین تهیه برخی کتب درسی در این کشور بود (شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). البته به رغم این تلاش‌ها وجود تنگناهای مالی سبب می‌شود برنامه‌های مدنظر برای ارتقای سطح دیپلماسی فرهنگی

به شکل کامل اجرایی نشود. همچنین وجود شکاف های طبقاتی و فقر بالا در هند سبب ایجاد اختلال در ارائه تصویر مناسب از این کشور می شود.

۴- نتیجه

مبنای نوشتار پیش رو بررسی مؤلفه های قدرت ساز دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی هند در فضای پسا شوروی است. در این راستا نگارندگان تلاش داشتند تا با بهره گیری از مؤلفه های چارچوب مفهومی مزبور به این پرسش مهم پاسخ دهند که دیپلماسی فرهنگی چه جایگاهی در سیاست خارجی دهلی نو در فضای پسا جنگ سرد داشته است؟ عرصه روابط بین الملل در فضای پسا جنگ سرد دگر دسی های ژرفی را از جنس تغییر در ماهیت قدرت و نحوه کار بست آن تجربه کرده است. در چنین فضایی جهانی شدن و گسترش فناوری های ارتباطی و اطلاعاتی به نوبه خود موجبات گسترش مفهوم امنیت به حوزه های جدید، خروج انحصار اعمال سیاست خارجی از وزارت خارجه و افزایش تعداد و تنوع کنشگران صحنه روابط بین الملل را فراهم آورده است. تغییرات ایجاد شده سبب شد تا دولت مردان عرصه سیاست کشور ها خیلی زود به این امر که در فضای پسا شوروی قدرت فرهنگ جایگزین فرهنگ قدرت شده است واقف گردند؛ فرهنگ قدرتی که کارکرد آن در تعیین میزان، نوع و کیفیت قدرت ملی جوامع در عرصه بین المللی به مراتب از ابزار های مادی قدرت بیشتر و تعیین کننده تر است. در ورای دگرگونی ساختاری و ماهوی ایجاد شده در فضای پسا جنگ سرد، دیپلماسی عمومی / فرهنگی به عنوان شکلی نوین و پایه ای از دیپلماسی قرن جدید که تمام اشکال دیگر دیپلماسی موجود: مانند دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی رسانه ای، دیپلماسی مجازی، دیپلماسی چند جانبه، دیپلماسی سنتی، دیپلماسی اقتصادی و... را در دل خود جای داده، تبدیل به ابزاری شده است که دولت ها با توسل به آن بهتر بتوانند به اهداف ملی خود دست یابند. نمونه عینی و بارز این رویکرد گسیل ساختن پیام آوران فرهنگی در قالب گروه های هنری و ادبی (نویسندگی، نقاشی، فیلم، سینما، موسیقی و...) از سوی دولت ها به سرزمین های دیگر است؛ ایشان با روانه ساختن این پیام آوران درصدد انتقال ارزش ها و فرهنگ خود به سرزمین های دیگر در راستای جذب به سوی ایده ها و اندیشه های خود و در نهایت بیشینه سازی قدرت ملی شان هستند. دهلی نو با سابقه تمدنی ۶ هزار ساله که صاحب بزرگ ترین دموکراسی جهان است توانسته در فضای پسا شوروی با درک رئالیستی و پراگماتیستی از نظام بین الملل، با

ترکیب زیرکانه جنبه های قدرت نرم و قدرت سخت (تکنولوژی نظامی و اقتصادی) خود در قالب قدرت هوشمند به عنوان یکی از مقتضیات قرن ۲۱، شرایط لازم را در دنیای معاصر برای خود فراهم آورد. برای نمونه، در شرایطی که دهلی نو توانایی نظامی خود را بهبود می بخشد و شرکای خود را در این بخش متکثر می سازد به صورت موازی تلاش دارد تا تصویر مطلوبی را از خود در افکار عمومی بجای بگذارد. هند عضو پیمان منع اشاعه هسته ای (NPT) نیست ولی بر خلع سلاح جهانی تأکید دارد، و این که در کنار فعالیت های نظامی و هسته ای، از طریق اشاعه و انتشار فیلم، موسیقی و سایر مقوله های فرهنگی و تاریخی، این کشور از طریق صنعت های فرهنگ سازی همچون بالیوود درصدد جهانی سازی فرهنگ خود برآمده است. علاوه بر مواردی که از نظر گذشت، نکته قابل توجهی که نباید از نظر دور گردد آن است که گرچه هندوستان از ظرفیت های قابل توجهی در عرصه اشاعه قدرت نرم خود از طریق دیپلماسی عمومی برخوردار است اما در عین حال ایشان با چالش های ژرفی نظیر مسأله کشمیر و میزان بالای شکاف بین فقیر و غنی در میان مردم خود مواجه است. لازم به ذکر است که موارد مزبور توانایی آن را دارند که موجب ایجاد موج منفی علیه دیپلماسی عمومی هندوستان شوند.

۵-منابع

- ۱- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله، «دیپلماسی فرهنگی و نقش انجمن های دوستی در روابط بین الملل»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۳۸ - ۹، ۱۳۹۶.
- ۲- آقای، سید داوود؛ حسینی، محمود، «چشم انداز قدرت نرم هند؛ فرصت ها و چالش ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۴، صص ۲۲۸ - ۱۹۹، ۱۳۹۱.
- ۳- بشیر، حسن، «دیپلماسی عمومی، سیاست ها و برنامه جهانی»، تهران: انتشارات امام صادق، ۱۳۹۴.
- ۴- تابلی، حمید، «شیوه های رهبری نخبگان شبه قاره ی هند»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۵۲ - ۲۷، ۱۳۹۲.
- ۵- حقیقی، رضا، «دیپلماسی فرهنگی از دریچه نوا شاعه گرایی؛ تأثیرات فناوری اطلاعات بر دیپلماسی فرهنگی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۲، صص ۳۶۰ - ۳۴۳، ۱۳۸۸.

- ۶- خرازی محمودوندی آذر، زهرا، «تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها»، مجله مدیریت فرهنگی، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۲۲ - ۱۰۷، ۱۳۸۸.
- ۷- ریوز، جولی، «فرهنگ و روابط بین الملل»، ترجمه محسن بیات، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
- ۸- سعیدی، روح الامین، «چرایی ظهور دیپلما سی نوین در بستر متحول نظام جهانی»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۱۳۶ - ۱۰۵، ۱۳۹۶.
- ۹- سمیعی، محمد، «آیا هند دگرباره به دامان امپریالیسم بازگشته است؟»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره اول، شماره ۲، صص ۷۲ - ۴۹، ۱۳۹۰.
- ۱۰- سیمبر، رضا؛ بهرامی مقدم، سجاد، «تحول سیاست خارجی هند در حوزه جنوب شرقی آسیا»، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره ۱۸، صص ۴۳ - ۱۳، ۱۳۹۴.
- ۱۱- سیمبر، رضا؛ مقیمی، احمدعلی، «منافع ملی و شاخص های دیپلما سی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۳۸ - ۷، ۱۳۹۴.
- ۱۲- شفیع، نوذر؛ پهلوانی، مهرداد «بررسی قدرت هوشمند هند»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، صص ۴۵۰ - ۴۲۱، ۱۳۹۰.
- ۱۳- طاهری، ابراهیم، «بررسی ظرفیت ها و چالش های هند برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ با رویکرد آینده پژوهی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۹، صص ۱۸۶ - ۱۵۷، ۱۳۹۵.
- ۱۴- عراقی، غلامرضا، «نقش دیپلما سی فرهنگی در صدور انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۷۹ - ۱۵۷، ۱۳۹۴.
- ۱۵- کشاورز شگری، عباس؛ بیات، محسن و بخشنده، خاطره (۱۳۹۲) «دیپلماسی فرهنگی ایران در خاورمیانه؛ تحول ارتباطات و لزوم کاربرد ابزارهای نوین»، مطالعات فرهنگ — ارتباطات، سال چهاردهم، شماره ۲۳، صص ۲۹ - ۷، ۱۳۹۲.

- ۱۶- کولایی، الهه؛ واعظی، طیبه، «تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هندوستان»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۲۷۴ - ۲۴۷، ۱۳۹۰.
- ۱۷- نای، جوزف و پاپ، رابرت، «قدرت و موازنه نرم در سیاست بین الملل»، ترجمه عسگر قهرمان پور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۲.
- ۱۸- ویلسن، ژان و دیگران، «دیپلماسی عمومی نوین؛ کارکرد قدرت نرم در روابط بین الملل»، ترجمه رضا کلهر و سیدمحسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۸.
- 19-Film Industry in India, Statistics Fact, available at:
<https://www.statista.com/topics/2140/film-industry-in-india/>
- 20-Gupta Anli, K, (2009), “Getting China and India Right: Strategies for Leveraging the World’s Fastest-Growing Economies for Global Advantage”, United States of America: Jossey – Bass.
- 21-Leonard, Mark and Stead Catherine (2002), “Public Diplomacy”, Foreign Policy Center, London.
- 22-Malone, David (2011), “Soft Power in Indian Foreign Policy”, Economic & Political Weekly, Vol. VI VI, No. 36, 35 – 39.
- 23-Nye, Joseph S (2004), Soft Power: “The Means to Success in World Politics”, New York: Public Affairs.
- 24-Pradham, Prasanta Kumar (2011), “GCC – Iran Rivalry and Strategic Challenges for India into Persian Gulf”, Indian Foreign Affair Journal, Vol. 6, No. 1, 45 – 57.
- 25-Wagner, Christian (2005), “From Hard Power to Soft Power? Ideas, Interaction, Institutions, and images in India’s South Asia Policy”, Working Paper, No 26.
- 26-Wilson, E. J. 2008, “Hard Power, Soft Power, Smart Power”, The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science.